

نویسنده واقعی «اخراجی‌ها» کیست؟

### جنجال بر سر فیلم میلیاردری نوروز ۸۸



**گروه فرهنگ و هنر**: به‌دنبال انتشار جزئیات دیدار خصوصی مسعود دهنمکی، کارگردان فیلم «اخراجی‌ها» با رهبر انقلاب که چندی پیش در ویلاگ شخصی حمید داوودآبادی صورت گرفت و بازتاب گسترده‌ای در فضای مجازی و مکتوب رسانه‌ها یافت و نیز فروش قابل توجه دومین قسمت از این تریلوزی، نویسنده کتاب «در کوچه و خیابان»، نامه‌ی خطاب به مسعود دهنمکی و حمید داوودآبادی نوشته و مدعی استفاده نویسنده «اخراجی‌ها» از شخصیت‌های کتابش شده است. عباس منظرپور در این نامه با انتقاد از استخراج شخصیت‌های کتابش و معرفی و نمایش دور از واقعیت این شخصیت‌ها در فیلم «اخراجی‌ها» به بیان جزئیاتی پرداخته است. در این نامه آمده است: روزی که برای نخستین‌بار موفق به دیدن فیلم تماشایی و رکوردشکن آن عزیزان شدم، موضوعی مرا به تأمل فرو برد که ناچار «اخراجی‌ها» دوباره و سه‌باره به تماشانشستم. آنگاه بود که دریافتم سناریو، محیط‌سازی و حتی کلیاتی که در زبان بازیگران به کار رفته، همگی رونویسی از کتاب «در کوچه و خیابان»، نوشته این حقیر است. منظرپور افزوده است: این نکته را کمتر جایی مطرح کردم، چون دیدم هر جا آن را بیان کنم با نظر تردید یا آن برخورد می‌شود، ولی وقتی رهبر انقلاب تلویحا به این موضوع اشاره کردند، دیدم که بد «پانکی» به نتیجه زحمات و مطالعات ۶۰ ساله حقیر زده شده است: نویسنده «در کوچه و خیابان» متذکر شده است: قهرمانان من باجگیران، زنجیر‌کشان و معاندان نیستند و متأسفم که با وجود استفاده «پهپنه»ی که از لحاظ مادی از این کتاب شد، به خود زحمت ندادید که حتی مطالب آن را صادقاته به تصویر بکشید، چون متوجه عمق آنها نشده بودید و هنوز هم نشده‌اید. وی در پایان نوشته است: عزیزان! از اینکه نوشته ناچیزم چنین مورد سوءاستفاده و کسب و کار قرار گرفته، شکایتی ندارم و نمی‌توانم هم داشته باشم، فقط همان‌طور که رهبر انقلاب سوءاستفاده‌کنندگان از زحمات شما را به خاندون بزرگ واگذاشتند، من هم حق دارم از چنین رفتاری با کتاب خود گله‌گزار باشم و از این برداشت ناخچی که از آن شده به خاندون متعلق پناه برم و پاداش آن را به او واگذار کنم.

□ **واکنش حمید داوودآبادی**

اسما این نامه با واکنش حمید داوودآبادی مواجه شد. داوودی آبادی با یادآوری این نکته که «پیروزی صد تا پندر و سادر دارد ولی شکست، همواره یتیم است!» نوشته است: هنگامی که نامه سراپا ضدونقیض فردی را با عنوان «نویسنده واقعی «اخراجی‌ها» کیست؟» خواندم، تعجب کردم. از همان روزهای اول که اخراجی‌ها ساخته شد، شاید بتوان گفت ایشان چندمین نفری است که مدعی نگارش آن شده است ولی لازم می‌دانم برای بستن دهان مدعیان دروغین، ذکر کنم نویسنده اصلی اخراجی ها، شخص مسعود دهنمکی است که تنها و تنها بر اساس خاطرات و دیده‌های شخصی خویش در دوران دفاع مقدس و هم‌رزمی و همسنجگری با برخی شهدای الاامقان آن را به رشته تحریر درآورده است. وی در ادامه جویابه خود خطاب به منظرپور آورده است: خدا نکند ما مهقد و قواره شما باشیم! و بخواهیم از نوشته‌های امثال شما فیلم بسازیم و بایسد توجه کنید که تاکید بر این بوده است که نکند یک وقت چنین شبانهایی پیش آید و امثال شما شوق‌زده شوید که «بله، همه جبهه‌ها را لات‌ها می‌گردانند.» داوودآبادی افزوده است: ای کاش این نویسنده محترم فقط برای نمونه، حداقل یک سطر از کتاب خود را در فیلم اخراجی‌ها استفاده شده ذکر می‌کردند و از کلی‌گویی که شیوه هوشی‌گری است: جوانان این مِز و بوم، از جنوب شهر تا شمال آن و از دورترین نقاط ایران عزیز در شرق و غرب آن، همه و همه سال‌ها مردانه و غیرتمندانه مقابل آنان که می‌خواستند، با فرهنگ و این مملکت اسلام ایرانی را به یغما ببرند، در همه جبهه‌های نظامی و فرهنگی ایستادند و جان فدا کردند، نه اینکه در خارج بنشینند و لاف وطن‌پرستی سردهند.

## پینایه

**در خواست «خانه سینما»**

### از نامزدهای ریاست جمهوری

شدن زمان اعلام نامزدی و تشریح برنامه‌های داوطلبان احزاب پست ریاست‌جمهوری، جامعه اصناف سینمایی ایران با انتشار بیانیه‌ای جایگاه‌مطالبات سینمای ایران در برنامه نامزدی ریاست‌جمهوری از با طرح پرسش‌هایی مورد سوال قرار داد و خواستار اعلام نظر صریح و شفاف آنان شد. در بیانیه این تشکل فرهنگی و اجتماعی، جامعه اصناف سینمای ایران ضمن مشارکت در مهم‌ترین رویداد انتخاباتی کشور، اهداف و برنامه‌های قلمرو فرهنگ و هنر یوپزه سینما را با طرح مطالبات صغفی و حرفه‌ای خویش از نزدیک رصد کرده و نسبت به شفاف‌سازی نظرات نامزدوید محترم برای همکاران سینمایی خود اقدام خواهد کرد. خانه سینما در مرحله نخست، سوالاتی را در زمینه «روق اقتصادی» «جیمه هنرمندان» «میزی» و «هدف و برنامه‌های فرهنگی» برای پاسخ‌گویی نامزدهای محترم ریاست‌جمهوری، طرح کرده است.

شنبه ۲۲ فروردین ۱۳۸۸

◆ **یک آدم دوست‌داشتنی:** این نخستین توصیفی است که در برخورد با عبدالرضا کاهانی، در ذهن حک می‌شود. کارگردانی که مانند کاراکترهای تازه‌ترین تجربه سینمایی‌اش «بیست»، فردیتی محترم دارد و در لوی همین فردیت آرام است که چه طرفدارش باشی و چه منتقد، از هم کلامی‌اش لذت خواهی برد. کاهانی مستقل می‌اندیشد و با سلیقه خود فیلم می‌سازد اما برای دیگران، آنها همه در فیلم «بیست» چنان نمود داشته که مخاطبان را هم در سطحی مطلوب در تعطیلات نوروز (برای یک فیلم خاص) به سینما کشانده‌است. با او درباره «بیست» و علایق سینمایی‌اش به‌گفت‌وگوشستم.

◆ **بخش نخست** ■ **فیلم «بیست»** نخستین فیلم شما در اکران عمومی است، اما تا به امروز بسیار خوب دیده شده و مخاطب خود را داشته است تا جایی که می‌بینیم پایه‌ی فیلم کارگردانی چون «پهرام بیشایی» در گیشه موفق بوده، البته این نخستین فیلم من نیست…

■ **پس‌له اما بعد از «آدم» و «آنجا»** که فرصت اکران عمومی پیدا نکرد، این نخستین فیلم شماست که در آزمون اکران حضور دارد.

درست است فیلم «بیست» فیلم سوم من است و این براحتی در کارنامه من قابل ملاحظه است که من همیشه سعی داشته‌ام فیلمم را دیگران ببینند. حتی هنگام ساخت تجربی‌ترین فیلمم هم حواسم بود و یادم نرفت که برای جماعتی فیلم می‌سازم و این برایم مهم بوده که این جماعت فیلمم را ببینند اما در عین حال فیلم خودم را ساخته‌ام. من نمی‌توانم بگویم تماشاگر نمی‌خواهم. من هم تماشاگر فیلم خودم را لازم دارم و برای همین است که در اکران عمومی فیلم «بیست» هم می‌توان دید که مردم خودشان مبلغ فیلم می‌شوند و این آن چیزی است که من با آن، می‌فهمم فیلمسازی یعنی چه از این اتفاق هم بسیار خوشحالم.

■ **فیلم «بیست»** داستان بسیار ساده و بی‌فراز و فرودی دارد. زمانی که به قصد ساخت فیلمنامه آن را می‌نوشدید، دغدغه بیان آن را نداشتید که شاید مخاطب نتواند با آن ارتباط برقرار کند و به تعبیری آن‌پس آیا برنده؟ دغدغه دیده شدن فیلم را هر کارگردانی دارد. بویژه که من در فیلم «بیست» ازهمان ابتدا مشغول ریسک کردن بودم، می‌خواستم فیلمی بسازم که تماشاگر از همان ابتدا مدام از آن رودست می‌خورد، می‌خواهد ببیند و ببیند و بخندد اما نمی‌خندد، می‌خواهد گاردی را ببیند اما او را در هیبتی کامل‌المنفاوت از آنچه انتظار دارد می‌بیند و فضای فیلم هم که یک رستوران ساده است، آن‌هم رستورانی نه‌چندان شیک در جنوب شهر، با این حال من فکر نمی‌کردم که این ریسک‌ها علیه فیلم شود بلکه معتقد بودم که این‌ها همه به کمک فیلم می‌آید، البته به شرطی که فیلم استاندارد خوبی از لحاظ کارگردانی، روایت، دکور و بازی‌ها داشته باشد تا تماشاگر از آن راضی باشد، با آن همراه شود و حتی برایش تبلیغ کند. من الان احساس می‌کنم درباره فیلم «بیست» این اتفاق افتاده و معتقدم که این فیلم تماشاگر خودش را داشته است. من فیلم را برای رکوردشکنی ساخته‌ام و اصلا چیزهایی از قبیل رکوردشکنی، تسخیر گیشه‌ها و… را نمی‌فهمم. میزان استقبال از این فیلم فراتر از تصور ما بوده است.

■ **به استناداردهایی در زمینه کارگردانی** و تولید فیلم اشاره کردید؛ رعایت این استانداردها را تا چه حد در استاندارد مخاطبان و فروش فیلم موثر می‌دانید؟ چراکه امروز برخی ساخت فیلم استاندارد سینمایی یا به تعبیری هنری را متفاوت از ساخت فیلم مخاطب‌پسند تفسیر می‌کنند و حتی این دور را هم کمتر قابل جمع می‌دانند. نکته‌ای که من همواره به آن توجه داشتم‌ام این است که برای سلیقه مردم فیلم بسازم و تا امروز هم نتخاستم. من دلم می‌خواهد مردم سلیقه مرا ببینند. اگر قرار باشد سلیقه خود را ببینند باید خودشان فیلم خودشان را بسازند. در فیلم بیست هم آنچه دیده می‌شود سلیقه و نظر عوامل است نه مخاطب، بنابراین طبیعی است که من انتظار نداشته باشم سینماهای محل اکران این فیلم شلوغ‌تر از حد معمول باشند. من تا همین حد هم خیلی راضی هستم. من حاضر نیستم به چیزهایی که دیگران می‌گویند یا دوست دارند، تن بدهم بلکه معتقدم فیلمساز باید دیگران را متقاعد کند که اثر او را ببینند. من در سینما دنبال چیز دیگری هستم و فقط به دنبال این نیستم که سالن پر شود؛ اگر بشود خوشحالم می‌شوم اما صرفاً از این نظر که افراد بیشتری مطابق با سلیقه من هستند.

■ **بیست، فیلمی دلنشین بود، اما تلخی خاصی در تار و پود آن هست** که مخاطب به آن درگیر می‌شود. آیا این امیدو دلنشینی در طول فیلم مقدمه‌ای است برای نمایش ناامیدی و نگاه احتمالا تلخی که کارگردان به معادلات رایج در جامعه دارد و آیا همه امیدها برای اثبات این تلخی در آخر فیلم است؟

به‌نظر من بیست، فیلم تلخی نیست؛ شما کجایم؟ ببیند که آدمی اینقدر خوب میمیرد؟ شما در فیلم می‌بینید که سلیمانی خیلی خوب و راحت می‌میرد. ممکن است از این بابت تلخ باشد که شخصیت سلیمانی حالا که وضعیت بهتری پیدا کرده چرا باید بمیرد، اما مگر ما چه هدفی مهم‌تر از این در زندگی داریم که بفهمیم برای کی و چرا داریم زندگی می‌کنیم؟ سلیمانی این را می‌فهمد اما نمی‌تواند بیان کند و خود در نهایت با لب خندان می‌میرد. کجای این اتفاق می‌تواند تلخ باشد. درباره کار کارگردان هم که اشاره کردید نگاه من هم تلخ نیست، چون معتقدم اگر آدم‌ها برای یک ثانیه هم درست زندگی کنند خدا آنها را نمی‌بخشد، سلیمانی هم برای همین یک ثانیه بواقع خوب زندگی کرد، پس می‌توانیم برای چنین مرگی خوشحال باشیم.

■ **با توجه به فیلم قبلی تان «آدم»** که به تعبیری فیلمی معناگرا بود و همچنین تاکید شما بر اینکه چندان علاقه‌ای به سینمای اجتماعی ندارید و اگر مجبور شوید سینمای اجتماعی را انتخاب می‌کنید، می‌خواستم بدانم آیا ساخت فیلم بیست با موضوعی کاملاً اجتماعی هم از سر اجبار بوده‌است؟

من هرگز نتکلم‌ام اگر مجبور باشم فیلمی را می‌سازم. بیست فیلمی است که من کاملاً دوست دارم و از روی علاقه‌ان را بساختم، اسما در مجموع باید بگویم من یک ژانر خاص را انتخاب نمی‌کنم، ژانر، من را انتخاب می‌کند.

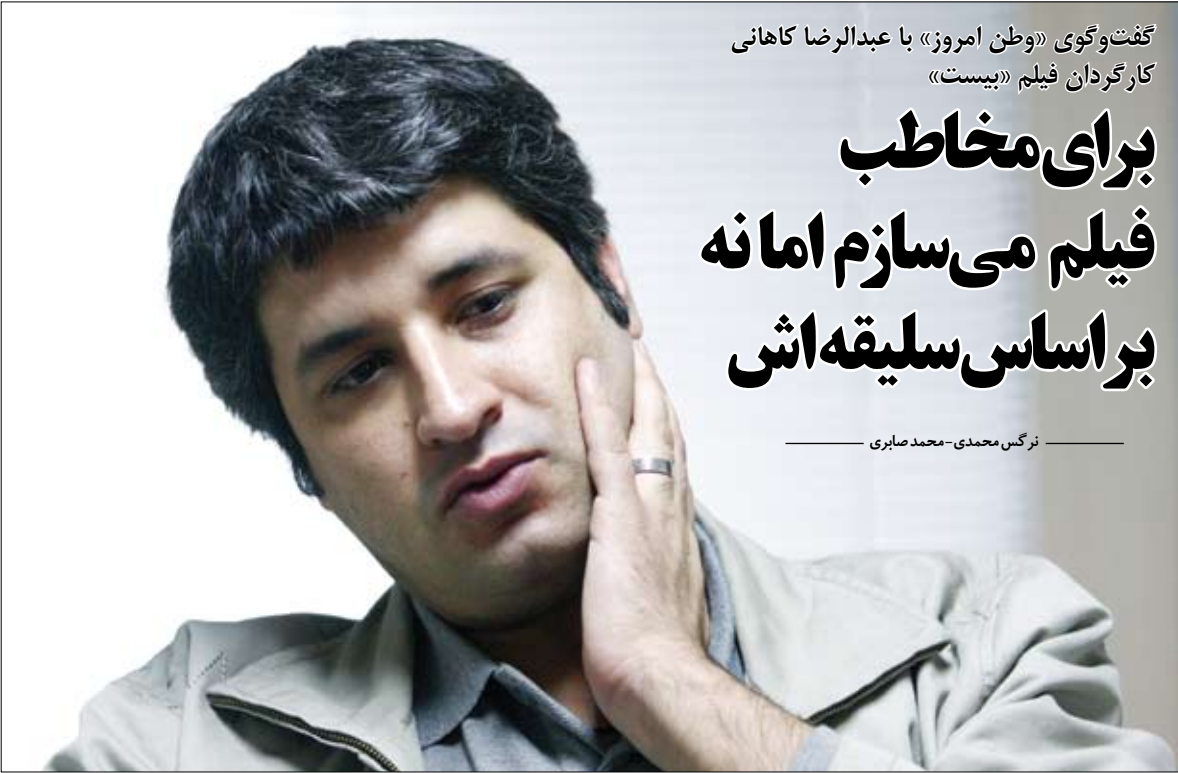
## فرهنگ و هنر

گفت‌وگوی «وطن امروز» با عبدالرضا کاهانی

کارگردان فیلم «بیست»

# برای مخاطب فیلم می‌سازم اما نه بر اساس سلیقه‌اش

رنگس محمدی-محمد صابری



تکلیف بازیگر، رویان امروز

براساس شخصیت واقعی کاراکترها، بویژه سلیمانی، شکل گرفته‌است؟

شخصیت‌های این فیلم همه شخصیت‌هایی هستند که من در طول دوران زندگی‌ام با آنها مواجه بوده‌ام؛ صاحب رستوران (سلیمانی) کسی بود که من با پرسش دوست بودم و یکی از دوستانم هم در رستورانش کار می‌کرد. من هربار سراغ دوستم می‌رفتم، صاحب رستوران را هم می‌دیدم و به تعبیری باید برای دیدن دوستم از این مانع عبور می‌کردم! صاحب رستوران داشت بین من و دوستم بدون آنکه بخواهد، فاصله می‌انداخت که البته در حال حاضر صاحب رستوران فوت شده است. عکس او را به آقای پرستویی داده بودم و ایشان هم عکس را گذاشت ولی فیلمنامه و هر از گاهی به آن نگاه می‌کرد

تا به حس او نزدیک‌تر نشود. در کنار این شخصیت که می‌شناختم، من بسیار علاقه‌مند به مقوله مرگ و زندگی هستم و می‌خواستم تمام شخصیت‌هایم را در یکجا جمع کنم که هم مرگ در آن جریان داشته باشد و هم زندگی؛ بهترین مکان هم رستوران بود. بر همین مناسا شروع به نوشتن فیلمنامه کردم. پس از آن هم چهار، پنج بار آن را بازنویسی کردم اما بعد حسین مهکام به کمک آمد و چهار، پنج‌بار هم او بازنویسی کرد.

■ **با گروه، بازخوانی فیلمنامه هم داشتید؟**

بیشتر با هم حرف می‌زدیم و جنس تمریناتمان از نوع تمرین‌های تئاتری نبود. بیشتر حرف می‌زدیم و در همین تمرینات هم دیالوگ‌ها روتوش شد و شخصیت‌ها پختن‌تر شدند

■ **آیا این جلسات تغییراتی در دیالوگ‌ها یا متن فیلمنامه هم داشت؟**

بیشتر با هم حرف می‌زدیم و جنس تمریناتمان از نوع تمرین‌های تئاتری نبود. بیشتر حرف می‌زدیم و در همین تمرینات هم دیالوگ‌ها روتوش شد و شخصیت‌ها پختن‌تر شدند

■ **آیا این جلسات تغییراتی در دیالوگ‌ها یا متن فیلمنامه هم داشت؟**



نگاه

**یادداشتی بر فیلم «بیست»؛ همه چیز آرام می‌شود، عجله نکنید!**

مسعود حکم‌آبادی: «بیست» قرار نیست فیلم پر تنش باشد، قرار هم نیست تماشاگر به خاطر قهرمانش کف بزند و شادی کند. اتفاقاً فیلمی می‌خواهد فیلمی آرام باشد، آرام و پارزحمنی کند؛ رزمنی که بشند در خدمت زیبایی روایت قرار گرفته‌است. فیلمنامه «بیست» پر از جزئیات است، اما نه جزئیاتی که لازم باشد برای بی‌برد به آن چندین‌بار به تماشایش نشست، بلکه به راحتی و همان دفعه اول می‌توان کشفشان کرد. با این حال چیزی که پیداست، این است که شخصیت پردازی «بیست» نقطه قوت آن محسوب می‌شود؛ از آشنیز بدخلق و معلول تالار، تا کسی که شب را برای خواب در راه قزوین و تهران می‌گذراند. اینها همه نقاط قوت فیلمی است که شاید کارگردانی و بازیگری بیشترین کمک را به توفیقش کرده باشد.

□ **کارگردانی؛ لبه تیغ**

آنچه از روی فیلمنامه هم ثابت شده بود، نیاز «بیست» به یک کارگردانی متفاوت بود. فیلمنامه بی تحرک و یک خطی آن باید یک کارگردان متبحر و مملو از خلاقیت را در کنار خود می‌دید تا بتواند تماشاگر را با آن‌ها تگه دارد. کاهانی در این یک مورد موفق عمل کرده و از همان ابتدا با نمایا ساده و سینمایی بهترین روش برای به تصویر کشیدن فیلمش را انتخاب کرده است. در «بیست» اتفاق نگاه ساده‌انگارانه کارگردان به ماجرا برگ برنده است، یعنی اگر قرار بود سکانس درگیری با کوجهنشتیان به شیوه به‌گویی‌های فیلمسازی تصور شود، شاید برای لحظه‌ای مخاطب را با یک وجد آنجانی روبه‌رو می‌کرد، اما دیگر «بیست» روایت داستان ساده یک تالار دار نبود، بلکه می‌شد جولان کارگردانی به نام عبدالرضا کاهانی. کاهانی در «بیست» به شیوه به‌گویی‌های فیلمسازی تصور شود، شاید برای لحظه‌ای مخاطب را با یک وجد آنجانی روبه‌رو می‌کرد، اما دیگر «بیست» روایت داستان ساده یک تالار دار نبود، بلکه می‌شد جولان کارگردانی به نام عبدالرضا کاهانی. کاهانی در «بیست» با دقت یرو این مساله زوم می‌کند و اگر چه تماشاگر در برخی مقاطع از این اشارات مستقیم به جزئیات خسته می‌شود، اما در لحظاتی چون اینسرت پس از مرگ سلیمانی روی کفش‌های جفت نشده، بشدت حساس شده و گیرا از کار در آمده است. با این حال کارگردانی در بین آینه‌های متعدد یک رستوران با بازیگرانی که شاید بشود هیچ کدام بر دیگری از رجحیت ندارد، کار ساده‌ای نیست که کاهانی از پس آن برآمده است.

□ **بازی‌ها؛ متفاوت و زیبا**

اول انتخاب درست و بجای کارگردان است که خوب و بد بازی‌ها در یک فیلم را تحت تاثیر قرار می‌دهد. حضور درست برویز پرستویی را شاید بشود برگ برنده‌ی نه برای بازیگری که برای اعتبار «بیست» دانست، البته با اذعان به اینکه بازی در سکوت‌ها و اوقعا ماندگارترین لحظات بازیگری در «بیست» محسوب می‌شود. فرهنگ صدراعربی و مهران احمدی هم یکی از حضورهای موفق خود بر برده سینما را رقم زدند. حبیب رضایی هم یکی از مناسب‌ترین انتخاب‌های «بیست» محسوب می‌شود، نحوه ادو دیالوگ‌ها و آن سادگی منحصر به فردی که در «بیژن» نمود پیدا کرده. تماشاگر را مجبور می‌کند تا او را به عنوان یک فرد مجرد و عاصی ببذیرد. اما در میان اینها مهتاب کرامتی متفاوت تر ظاهر شده، نه اینکه قرار باشد او با بازی‌های قبلی‌اش مقایسه شود، اما باید بذیرفت که به زیبایی، نقش یک زن بی‌بوه محبوب را بازی کرده است. در بین این نقش خشن و در عین حال جذاب آشنیز است که علیرضا خمشه به زیبایی آن را تصویر کرده است. حس اینکه دستورپذیری از سلیمانی برای او سخت است، آتقدیر زیبا مقابل دوربین نمایان شده که تماشاگر هر لحظه حس می‌کند نهایت این خوشتن‌داری آشنیز به درگیری ختم می‌شود. اما تصور کنید تقابل قوی‌العاده پرستویی و خمشه را وقتی پرستویی او را تهدید می‌کند و اخراج می‌کند.

□ **خلاصه‌ایکنه…**

جزئیات «بیست» گاهی آزار می‌دهد و گاهی پیش‌برنده است، فیلمنامه‌اش هم همینطور، اما با این حال فیلمی کاملاً قابل دفاع است، سینمای ما شاید ۲۰ نباشد اما تجدید هم نمی‌شود. فیلم هیچ چیز ویژه‌ای برای تماشا ندارد؛ نه شوق زمانتیکتی به وجود می‌آید، نه یک یزن‌بزن درست و حسابی؛ نه تنها ستاره‌ای ندارد که ستاره‌هاش را هم در خدمت فیلمنامه سوزانده است و این نه بد که اتفاقاً بوقوع و زیبا اجرا شده و «بیست» را به فیلمی تبدیل کرده که می‌شود تا آخرش دید و راضی سینما را ترک کرد.

وطن امروز «شماره ۱۱۱

### تازه‌های فرهنگ

### اکران «شیرین» کیارستمی

### در لوکارنوی قاره آسیا



ایستنا: دهمین جشنواره فیلم «جنون‌جو»ی کره جنوبی معروف به لوکارنوی قاره آسیا میزبان فیلم «شیرین» ساخته «عباس کیارستمی» می‌شود. جشنواره بین‌المللی فیلم «جنون‌جوی» کره که به‌جهت اهمیت دادن به سینمای هنری و مستقل به «لوکارنوی» قاره آسیا شهرت یافته است، امسال در دهمین سال برگزاری، ۲۰۰ فیلم از ۴۲ کشور جهان را نمایش خواهد داد.

◆◆◆

### یادنامه شهریار منتشر می‌شود

ایستنا: حسین اسرافیلی کتابی را درباره شهریار در دست تدوین دارد. به گفته اسرافیلی، این کتاب یادمان‌نامه‌ای از محمدحسین شهریار است و مجموعه‌ای از خاطره‌ها، شعرها، مقدمه‌ها و نوشته‌هایی را شامل می‌شود که چهاردهای مختلف درباره این شاعر معاصر نوشته‌اند.

◆◆◆

### پوران در خشنده

### به دنبال سینما درمانی



فارس: «پوران درخشنده» جدیدترین پروژه سینمایی خود را در رابطه با نقش سینما در درمان معلولیت می‌سازد. وی گفت: طرح چنین فیلمی در ذهن من شکل گرفته است ولی هنوز به مرحله اجرایی و نگارش فیلمنامه نرسیده است. در این فیلم هنرمندان معلول فیلم‌های «رابطه»، «برنده کوچک خوشبختی» و «چهارهای ابدی» به ایفای نقش خواهند پرداخت.

◆◆◆

### انتشار سومین ترجمه

### از کتاب پل استر به فاصله ۲ماه!

مهر: سومین ترجمه از یک رمان پل استر، نویسنده آمریکایی به فاصله تنها دو ماه از انتشار هم‌زمان با دو ترجمه دیگر، آن از زیر چاب درآمد. عنوان انگلیسی این کتاب «Travels in the Scriptorium» است که سومین ترجمه آن با عنوان «سفر در اتاق نسخ‌داری» از مهدی غبرایی به زودی توسط انتشارات ثالث منتشر می‌شود و این در حالی است که کتاب پل استر پیش از این با دو ترجمه متفاوت یکی با عنوان «سفر در اتاق کتابت» و دیگری «سفر در اتاق تحریر» توسط دو ناشر یکی چشمه و دیگری قابل منتشر شده بود.

◆◆◆

### «سن پترزبورگ» به شب رسید

فارس: فیلمبرداری «سن‌پترزبورگ» تازه‌ترین اثر سینمایی «پهروز افخمی» در تهران، با بازی «امین حیایی»، «محسن نایبند» و… به سکانس‌های شبانه رسید. فیلمبرداری این فیلم از شب گذشته، وارد شب‌کاری شد و سکانس‌های شبانه جلوی دوربین رفت. قرار است عنوان قسمت اول سن‌پترزبورگ، ریکس‌کنندگان (ونه ریسک کنندگان!) باشد و عنوان قسمت دوم آن بعدها مشخص می‌شود.

◆◆◆

### یک رمان وحشتناک پرفروش شد

فارس: «خون آشام وحشی» اثر تازه «گراهام اسمیت» در ژانر وحشت، که از رمان معروف «فرور و تعصب» نوشته «جین آستین» الهام گرفته، به صدر جدول فروش سایت آمازون رسید. این کتاب ماجرای رویارویی زیباترین بنت و خواهرانش با خون آشام‌ها در روستایی آرام در انگلیس را روایت می‌کند که پیش‌تر نیز رتبه سوم بهترین کتابهای پرفروش نیویورک تایمز را از آن خود کرده است.

◆◆◆

### فرجام ناخوش هری پاتر

راه فیروزه: شکست تجاری قسمت ششم داستان دنیالدر «هری پاتر» با عنوان «سازشاده درگه»، هالیوود را به فکر چاره‌جویی برای سالیان‌شدن داستان دیگری از دنیای جادوگری برای سرگرم کردی مخاطبان انداخته است. آسوشیند پرس گزارش کرد، قسه جدید جادوگران قرار است به وسیله مایک نیول با اقتباس از یک کتاب فانتزی ساخته شود که فیلمنامه آن را فراترک کاترل بویس می‌نویسد.

◆◆◆

### مارگارت اتوود نامزد جایزه بهترین

### کتاب اقتصادی کانادا

ایستنا: مارگارت اتوود، نویسنده سرشناس کانادایی، نامزد جایزه بهترین کتاب اقتصادی سال ۲۰۰۹ کشورش شد. اتوود که در سال ۲۰۰۸ با کتاب «قاتل کور» جایزه بوکر را کسب کرد، امسال در میان نامزدهای جایزه ملی کتاب اقتصادی کانادا قرار گرفته است.

◆◆◆

### بررسی اشعار اخوان شاملو، سپهری

### و شفيعی کدر معاصر در یک کتاب

ایستنا: «از چهاردهای شعر معاصر» در بررسی اشعار مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، سهراب سپهری، محمدرضا شفيعی کدکنی و… منتشر شد. در این اثر، عزتالله فولادوند به بررسی شعرهای این شاعران و شاعران دیگری پرداخته است.

◆◆◆

### رمان برنده بوکر ۲۰۰۸

### در پایان راه ترجمه

مهر: ترجمه فارسی کتاب «سفيد» نوشته آرویند ادیگا، نویسنده هندی برنده جایزه ادبی بوکر سال ۲۰۰۸ به زودی منتشر می‌شود. مرزده قیفتی هم‌اکنون سرگرم ترجمه صفحات پایانی این کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای است و قرار است انتشارات نیلوفر بزودی آن را منتشر کند.